

## ادبیات تطبیقی - ادبیات شرقی

دکتر طهمورث ساجدی صبا

استادیارگروه فرانسه

دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران

اگر در قرن نوزدهم، که ادبیات تطبیقی هنوز گسترش پیدا نکرده بود، ادبیات شرقی به همت خاورشناسان و نویسندگان و حتی سیاحان شناسانده شده بود، در قرن بیستم این مهم بیشتر مرهون افرادی بود که با ارائه رسالات دانشگاهی به معرفی و شناساندن ادبیات شرقی و تأثیر آن در فرانسه و اروپا پرداختند و ما نیز در این مقوله به بررسی این دو جنبه می‌پردازیم و حتی به ادبیات فارسی و جایگاه آن در ادبیات تطبیقی فرانسه و نیز به تاریخ تدریس ادبیات تطبیقی در ایران نظری خواهیم افکند.

در قرن هجدهم خاورشناسانی بودند که اعتقاد داشتند شرق هم دارای فرهنگ و تمدنی است که شناخت آن تحولات عمده‌ای را برای غرب به ارمغان خواهد آورد، لکن عده آنها بسیار محدود بود و تاریخ خاورشناسی اروپا در قرن هجدهم اغلب فقط به ذکر نام آلبر شولتنس<sup>۱</sup> هلندی، ویلیام جونز<sup>۲</sup> انگلیسی و یوهان یاکوب رایسکه<sup>۳</sup> آلمانی می‌پردازد. تأثیر نوشته‌های دو فرد اخیر، به شکلهای متفاوت، در تحقیقات خاورشناسان و ادیبان قرن نوزدهم مؤثر افتاد، بخصوص آثار رایسکه که به معرفی تاریخ جنگهای صلیبی از دیدگاه مورخان شرقی پرداخته بود و حضرت علی را مظهر اسلام راستین

1) A. Schultens

2) W. Jones

3) J.J. Reiske

می‌دانست و در پیروزی اسلام ید قادر متعال را می‌دید.<sup>۴</sup> نویسنده و درام‌نویس آلمانی، گوتهولد افرائیم لسینگ<sup>۵</sup>، که توسط بیوه رایسکه به اوراق منتشر نشده وی دسترسی پیدا کرده بود، از تحقیقات او در خصوص جنگ‌های صلیبی استفاده کرد و اثر معروف خود ناتان خردمند (۱۷۷۹) را تألیف کرد و در آن به شخصیت افسانه‌وار صلاح‌الدین ایوبی و دعوت به تساهل دینی و نژادی پرداخت. به‌علاوه، مضمون صلاح‌الدین در رمان تاریخی *سیر والتر اسکات*<sup>۶</sup>، طلسم (۱۸۲۵) هم دیده می‌شود. رایسکه تحقیقاتی در خصوص امپراتور رواقی مسلک روم، مارک اورل<sup>۷</sup>، انجام داده بود و ژوزف فون هامر پورگشتال<sup>۸</sup> اتریشی، که نامش به همراه نام سیلوستر دوساسی<sup>۹</sup> فرانسوی در طول تاریخ خاورشناسی قرن نوزدهم از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، اندیشه‌های مارک اورل را به فارسی ترجمه (۱۸۳۱) و نسخه‌ای از آن را نیز برای فتحعلی شاه ارسال می‌کند.<sup>۱۰</sup>

هامر یکی از پرکارترین و پرشور و شوق‌ترین خاورشناسان بود و ترجمه‌ها و نوشته‌های او اغلب مورد استفاده ادیبان اروپایی بود، مضاف بر این که خود او با نویسندگان بزرگی همچون کریستوف مارتن ویلاند<sup>۱۱</sup>، اونوره دو بالزاک<sup>۱۲</sup> و شاعر معروف، فردریش روکرت<sup>۱۳</sup>، که بعدها شاگرد زبان فارسی او شد، آشنایی داشت. هامر به تقلید از حماسه رماتیکی ویلاند، اوبرون (۱۷۸۰) منظومه شیرین را که نامش با نام خسرو پرویز در اشعار چند تن از شعرای ایرانی آمده و او از این اشعار بهره‌گرفته بود، در دو جلد منتشر می‌کند (۱۸۰۲)، به ترجمه آلمانی دیوان حافظ (۱۸۱۳) می‌پردازد و تاریخ ادبیات فارسی (۱۸۱۸) را تألیف می‌کند و به دنبال دیدارهایی هم که بالزاک به همراه اولین هانسکا<sup>۱۴</sup> از او به عمل می‌آورد، رمان چرم ساغری (۱۸۳۱) وی نتیجه آن می‌شود.<sup>۱۵</sup> به زعم تطبیق‌گران، از کنت دو گوینو<sup>۱۶</sup> تا آندره ژید<sup>۱۷</sup> ترجمه‌های هامر همچنان مورد مطالعه و استفاده نویسندگان بوده است. روکرت بعضی از آثار او را در زمان حیاتش

4) Cf. M. Canard, in *Bibliographie*.

5) G.E. Lessing

6) W. Scott

7) Marc Aurèle

8) J. von Hammer-Purgstall

9) Silvestre de Sacy

10) Cf. Purgstall, in *Bibliographie*.

11) C.M. Wieland

12) H. de Balzac

13) F. Rückert

14) Eveline Hanska

15) *Ibid.*

16) Cte de Gobineau

17) A. Gide

دوباره ترجمه و منتشر کرد: یکی از آنها، که اشتها زیاد برای وی به همراه آورد، منظومه ترکی گل و بلبل (۱۸۳۴) بود که به شعر آلمانی و با مهارت تمام انجام گرفت. از نتایج دیگر ترجمه دیوان حافظ، گرایش شاعر و نویسنده هموطن روکرت، اگوست فون پلاتین هالرموند<sup>۱۸</sup>، به طرف حافظ بود که به تقلید از وی غزل‌هایش را در سال ۱۸۲۱ منتشر کرد.

منتقدان ادبی، به هنگام بحث پیرامون ادبیات تطبیقی، از اصطلاح سؤال‌برانگیز و لنگانگ گوته<sup>۱۹</sup>، ادبیات جهانی<sup>۲۰</sup>، سخن به میان می‌آورند و می‌پندارند که مقصود اصلی او «این بود که زمانی باید ادبیات همه جهان یکی بشود»<sup>۲۱</sup>. آنچه که مسلم است گوته زمانی این اصطلاح را به کار گرفت که خاورشناسی علمی همزمان با رمانتیسم تولد یافته بود و خود او، که از پیشگامان رمانتیسم آلمان بود و از افکار بلند خاورشناسان هم عصر خود مطلع بود، خیلی زود متوجه ترجمه و تحقیقات آثار شرقی و اهمیت آنها در ادبیات جهانی شده بود. قبل از هر چیز هدف او خارج شدن از محظورات ادبیات اروپایی، یا آن طور که بعدها ولادیمیر وویچ بارتولد<sup>۲۲</sup> متذکر شده بود، اروپامحوری<sup>۲۳</sup> و جستجو برای یافتن منابع جدید - منابع شرقی - بود و او تردیدی به خود راه نداد که راهگشای این امر باشد.

گوتفرد کوزگارتن<sup>۲۴</sup> آلمانی، که در پاریس به فراگیری زبانهای شرقی نزد سیلوستر دوساسی و دیگر خاورشناسان پرداخته بود، در مراجعت مورد توجه گوته قرار می‌گیرد که او را به استادی زبانهای شرقی در دانشگاه ایه‌نا<sup>۲۵</sup> منصوب می‌کند (۱۸۱۷) و با او به مراد علمی نیز می‌پردازد. گوته، که در این هنگام مشغول تهیه و تدوین دیوان شرقی خود بود، از منابع آلمانی، به خصوص از آثار هامر، استفاده می‌کرد و از آنجا که شهرت علمی سیلوستر دوساسی زبانزد خاص و عام بود، از طریق کوزگارتن به آثار وی نیز دسترسی یافت و دیوان شرقی خود را در سال ۱۸۱۹ منتشر کرد. در اواخر همین سال کوزگارتن

18) A. von Platen Hallermund

19) W. Goethe

20) Weltliteratur

(۲۱) ژنه وِلیک و آوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳، ص ۴۴.

22) W. Barthold

23) Europocentrisme. Cf. Canard, p. 144.

24) G. Kosegarten

25) Iéna

نامه‌ای برای سیلواستر دوساسی می‌نویسد و متذکر می‌شود که گوته دیوان شرقی را به او «استاد عالی قدر تقدیم» کرده و آن را با دو بیت شعر فارسی، از گلستان سعدی، به پایان رسانده است. البته این دو بیت را نیز کوزگارتن ترجمه کرده بود.<sup>۲۶</sup>

ما نصیحت به جای خود کردیم روزگاری در این به سر بردیم  
گر نیاید به گوشِ رغبتِ کس بسر رسولان پیام باشد و بس

الکساند شودزکو<sup>۲۷</sup>، در چاپ دوم دستور زبان فارسی (۱۸۸۳) خودش، ضمن آوردن این دو بیت شعر، آن را چنین ترجمه می‌کند (p. 282):

Nous avons donné des conseils en leur lieu (opportun), fruits de maintes journées consumées (en pratique). Si ces conseils ne trouvent pas d'accès à l'oreille du goût de quelqu'un, soit: les messagers ne sont tenus qu'à accomplir leur message.

بیت اول به شکل زیر هم در گلستان سعدی آورده شده است:

مراد ما نصیحت بود گفتیم حوالت با خدا کردیم و رفتیم  
آندره ژید این بیت را در صفحه اول مائده‌های زمینی خودش با ظرافت آورده است و دکتر حسن هنرمندی هم در رساله‌اش، آندره ژید و ادبیات فارسی<sup>۲۸</sup>، با ظرافت تمام‌تری آن را نشان داده است.

رمانتیک‌ها از دیوان شرقی گوته استقبال کردند و اغلب آنها توانایی شاعر را در تحقق آن، آن هم در سن و سال زیاد، نشانه نگرش او به ادبیات شرقی دانستند و به همین روی فردریش روکرت، که مدتی بود به تبعیت از هامر به ترجمه اشعار فارسی می‌پرداخت، مجموعه گل‌های شرقی (۱۸۲۲) خود را ارائه و آن را به گوته، مؤلف دیوان شرقی، تقدیم کرد. در فرانسه هم گنتس داگو<sup>۲۹</sup>، که در حرفه نویسندگی مشهور به دانیل اشترن<sup>۳۰</sup> بود، یکی از بهترین کارهای مربوط به ادبیات تطبیقی را تحت عنوان گفتگوهای درباره دانسته و گوته (۱۸۶۶) ارائه کرد.

بدین سان، این ایام شکوفایی رمانتیسم در آلمان و انگلستان، که با برقراری مجدد

26) Cf. H. Dehérain, in *Bibliographie*.

27) A. Chodzko

28) زوار، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۵۲.

29) Ctesse d'Agoult 30) Daniel Stern

سلطنت در فرانسه و آغاز مطالعات خاورشناسی علمی در تقارن است، و نیز اقدام بدیع گوته در زمینه ادبی-خاورشناسی که اقدام تحسین برانگیز روکرت را هم به دنبال داشت، در شکوفایی رمانتیسم فرانسه نیز تأثیر به‌سزایی داشت، به طوری که ویکتور هوگو<sup>۳۱</sup> با توسل به هموطن خاورشناس خود، ارنست فوینه<sup>۳۲</sup>، اثری را که بازتاب قرینه اثر گوته بود، یعنی شرقیات (۱۸۲۹)، را منتشر کرد. گوته، که نسبت به کوزگارتن تفاوت سنی زیادی داشت، چه به‌طور مستقیم و چه از طریق وی، یادداشت‌های ذی‌قیمتی درباره ادبیات شرقی و به‌خصوص ادبیات فارسی در دیوان شرقی خود آورده بود و هوگو، که نسبت به فوینه جوان‌تر بود، یادداشت‌های ارزشمندی را درباره ادبیات فارسی (مولوی، عطار و فردوسی) ارائه نموده بود.

از طرف دیگر، سواى تشویق‌هایی که از دیوان گوته به عمل آمد و هِگِل<sup>۳۳</sup> از آن تجلیل نمود و توماس مور<sup>۳۴</sup> و ادگار آلن پو<sup>۳۵</sup> تحت تأثیر آن قرار گرفتند، منتقدان چندی نیز در آلمان به انتقاد از گوته پرداختند و گفتند که وی در عصر رمانتیسم به ادبیات و اسطوره‌های شرقی روی آورده است<sup>۳۶</sup>، آن هم در حالی که چند صباحی می‌شد که آلمانی‌ها متوجه اهمیت اسطوره‌های اسکاندیناوی شده بودند و مادام دوستال هم در کتاب خود، در پیرامون ادبیات (۱۸۰۰)، توجه به ادبیات اسکاندیناوی و آلمانی را مد نظر قرار داده بود و عملاً آنها را برتر از ادبیات جنوبی می‌دانست.

در این مقطع از تاریخ رمانتیسم اصطلاحاتی همچون جهان‌وطنی<sup>۳۷</sup> (۱۸۲۳)، خاورشناسی<sup>۳۸</sup> (۱۸۳۸) و غیربومی‌مآبی<sup>۳۹</sup> (۱۸۴۵)، که به ادبیات سرزمین‌های دوردست هم تعبیر شده، به طور تام و تمام بر محور ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرند و این ادبیات هم که دیرتر از دیگر رشته‌های تطبیقی جایگاهی را برای خود بنیان نهاده بود، عملاً در مقابل مواد و موضوعات متنوع و فراوانی که بدین سان در اختیار خود گرفته بود، تا مدت‌ها از تنظیم و تدوین درست و اصولی آنها به صورت یک تاریخ ادبی غفلت ورزید و نتوانست

31) V. Hugo

32) E. Fouinet

33) Hegel

34) Th. Moore

35) E. Allen Poe

۳۶) عبدالحسین زرین‌کوب، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، طهوری، تهران ۱۳۵۱، ص ۲۹۲.

37) Cosmopolitisme

38) Orientalisme

39) Exotisme

خود را به درستی بشناساند.<sup>۴۰</sup> آنچه هم که در قرن بیستم بر محور ادبیات تطبیقی به لطف پل هازار<sup>۴۱</sup> برای ایتالیا و اسپانیا، فرنان بالدنسپرژ<sup>۴۲</sup> برای آلمان و انگلستان، و پل وان تیگم برای کشورهای اسکاندیناوی انجام گرفت بیشتر در راستای جهان‌وطنی و مطالعه ارتباط‌های ادبی دو یا چند قوم اروپایی بود و در مجموع شواهدی را که دال بر وحدت ادبیات، به خصوص ادبیات اقوام اروپایی، بود نشان می‌داد.<sup>۴۳</sup>

لکن تأثیر خاورشناسی، که بیشترین مواد و موضوعات متنوع را برای رمانتیسم ارائه می‌کند و نمایندگانی همچون گوته و روکرت در آلمان؛ یا توماس مور و ادوارد فییزجرالد و ماتیو آرنولد در انگلستان؛ یا حتی هوگو، نروال، شانو بریان و تن را در فرانسه دارد، تبعات چندانی را برای شناخت آن به همراه ندارد - آن هم در حالی که هوگو در شرقیات خود می‌گفت که اکنون همه به شرق توجه دارند و این شوق‌گرایی را یک ویژگی رمانتیسم می‌دانست<sup>۴۴</sup> - و حتی غیربومی مآبی، که گاهی هم در کنار خاورشناسی حضور دارد و گاهی هم به طور مستقل، از وضعیت بهتری برخوردار نیست.

به دنبال همکاری گوته-کوزگارتن، موجی از همکاری مشترک بین خاورشناسان و نویسندگان رمانتیک به وجود می‌آید و رمانتیک‌ها اغلب با یک یا چند تن خاورشناس به مرادۀ ادبی می‌پردازند و بدین سان در طول قرن نوزدهم تأثیر این همکاری شکوفایی و بالندگی هرچه بیشتر رمانتیسم را به همراه می‌آورد.

کلود فوری پل<sup>۴۵</sup> خاورشناسی بود که آثار کمی در زمینه خاورشناسی منتشر کرد، لکن به خاطر آشنایی با زبانهای سانسکریت و عربی و دوستی با ژول مول<sup>۴۶</sup> و ژان ژاک آمپر<sup>۴۷</sup> و تدریس ادبیات بیگانه در سوربن از اشتهار منتقدی که مبانی علمی تاریخ ادبیات قرون وسطی را فراهم نموده و تاریخ ادبی فرانسه را در عصر جدید، آن هم از طریق لغت‌شناسی تطبیقی<sup>۴۸</sup> خلق کرده، برخوردار بود<sup>۴۹</sup>. او با نویسندگانی همچون مادام

40) Cf. G. Lanson, in *Bibliographie*.

41) P. Hazard

42) F. Baldensperger

(۲۳) وِلک و اوستن، صص ۴۴ و ۴۵.

(۴۴) زرین‌کوب، نقش بر آب، سخن، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۵۸.

45) C. Fauriel

46) J. Mohl

47) J.J. Ampère

48) *Philologie comparée*

(۴۹) رنه ونک، تاریخ نقد جدید، ترجمۀ سعید ارباب‌شیرانی، نیلوفر، تهران، ج ۲ (۱۳۷۴)، ص ۳۹۲ و ج ۳ (۱۳۷۵).

دواستال<sup>۵۰</sup> و استاندال<sup>۵۱</sup> مرآده داشت و نویسندهٔ اخیر برای نوشتن کتاب دربارهٔ عشق (۱۸۲۲) به او متوسل شده بود. در واقع فوری‌یل بخشی از یک متن عربی را که در آن از عشق در نزد اعراب صحبت شده بود، برای استاندال ترجمه و وی هم، که در تمامی آثارش از عشق صحبت کرده است، رساله‌ای دربارهٔ آن تألیف می‌کند و در آن با استفاده از متن ترجمه شدهٔ فوری‌یل، به تشریح نظریهٔ مشهور خود، تبلور<sup>۵۲</sup>، یعنی «عملیات روحی که از هرآنچه عرضه شود، این نکته را کشف می‌کند که وجود عشق (معشوق)، کمالات تازه‌ای دارد» و به مانند «شاخه‌ای پوشیده از بلورهای درخشان» است می‌پردازد<sup>۵۳</sup>.

نه فقط ویکتور هوگو با فوینه همکاری داشت، بلکه برای آشنایی با هند و بودیسم از ترجمه‌های دو برادر هندشناس، ویکتور و تئودور پاوی<sup>۵۴</sup> نیز استفاده می‌نمود و لامارتین هم با این دو برادر و با هندشناسانی همچون بارون دکشتاین<sup>۵۵</sup> و ژول بارتلمی سن هیلر<sup>۵۶</sup> به تبادل نظر و گفتگو دربارهٔ فرهنگ و تمدن هند برای دو اثرش، حماسهٔ بزرگ عرفانی ژوسلن (۱۸۳۶) و حماسهٔ عرفانی سقوط یک فرشته (۱۸۳۸) پرداخته بود. اوژن بوره<sup>۵۷</sup> ایران‌شناس و از دوستان حاجی سیاح، محفل نویسنده و متفکر معروف فیلسیته دو لائمیه<sup>۵۸</sup> را با افاضات خود غنا می‌بخشید. ژرار دونروال<sup>۵۹</sup> که به خوبی با آثار گوته آشنایی داشت، در مسافرت به مصر با ادوار گوتیه<sup>۶۰</sup>، ایران‌شناس و عربی‌دان، با دکتر نیکلا پرون<sup>۶۱</sup>، سن سیمونین و عربی‌دان مقیم قاهره و با دکتر آنتوان کلویک<sup>۶۲</sup>، دیگر عربی‌دان فرانسوی و مؤسس «مدرسهٔ پزشکی» قاهره، به مرآده و جمع‌آوری مطلب برای کتاب خود مسافرت به شرق (۱۸۵۱) می‌پردازد. هیچ نویسندهٔ دیگری، چه لامارتین، چه شاتو بریان، چه گوتیه، و چه ماکسیم دوکمپ<sup>۶۳</sup>، به هنگام مسافرتشان به شرق چنین اثر جذاب و صدیقی را از شرق ارائه نکرده‌اند. دکتر پرون در مسافرت توفیل گوتیه به مصر هم مضمّن ثمر واقع شد و اطلاعات مفیدی در اختیار این نویسنده قرار داد.

50) Mme de Stahl      51) Stendhal      52) Cristallisation

۵۳) پیر برویل و... تاریخ ادبیات فرانسه، ج ۴، ترجمهٔ سید ضیاءالدین دهشیری، سمت، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۶۳.

54) V. et Th. Pavie      55) d'Eckstein      56) J. Barthélemy Saint-Hilaire

57) E. Boré      58) F. de Lamennais      59) G. de Nerval

60) E. Gauttier      61) N. Perron      62) A. Clot-Bey      63) Du Camp

آلفرد دو موسه<sup>۶۴</sup> و آلفرد دووینی<sup>۶۵</sup> با ادیب و چین‌شناس، گیوم پوتیه<sup>۶۶</sup>، که ترجمه قرآن کازیمیرسکی<sup>۶۷</sup> را در کلکسیون که مسئولیتش را به عهده داشت منتشر نمود، به مرآده ادبی می‌پرداختند. پروسپر مریمه<sup>۶۸</sup>، مؤلف رمان کوتاه کارین (۱۸۴۵)، که در آن نقش پرتلاطم یک زن کولی به تصویر کشیده شده بود، با گوینو به مکاتبه می‌پرداخت تا از وضع عشایر ایران، و زبان و آداب و رسوم آنها مطلع شود. منتقد بزرگ، هیپولیت تین<sup>۶۹</sup>، از دوستان فرانتس وویکه<sup>۷۰</sup>، اولین محقق کتاب جبر و مقابله خوارزمی و جبر عمر خیام و آثار بیرونی، رساله‌ای در باب افسانه‌های لافوتن تهیه و در آنها به مأخذ شرقی آن می‌پردازد. رباعیات خیام باعث شد تا ادوارد فیتز جرالده برای ترجمه آنها به گارسن دو تاسی<sup>۷۱</sup> متوسل شود و این نوع همکاری در قرن بیستم هم بین هانری ماسه<sup>۷۲</sup>، ایران‌شناس، و نویسندگانی همچون موریس بارس<sup>۷۳</sup> و هانری دو منترلان<sup>۷۴</sup> تداوم می‌یابد.

در طول قرن نوزدهم ترجمه‌های مهمی از ادبیات فارسی به عمل آمد، به‌خصوص از آثار نظامی، سعدی، فردوسی، منوچهری و خیام، لکن آنچه که بیش از همه برای ادبیات تطبیقی در همین ایام مثمر ثمر واقع گشت، ترجمه شاهنامه فردوسی توسط مول بود، ترجمه‌ای که مطالعات و نقد تطبیقی ادیبانی همچون امپر، سنت‌بوو و ژنان را به همراه داشت. سنت بوو<sup>۷۵</sup> می‌گفت که «باید معبد ذوق را دیگر باره ساخت، آن را وسعت داد و در کنار هُم یونانی جایی هم برای فردوسی شاعر ایرانی باز کرد»<sup>۷۶</sup>. به‌علاوه، رماتیسیم از وقتی که هوگو در شرقیات خود گفت که «اکنون همه به شرق توجه دارند» توجه به ادبیات شرقی را به مثابه یک شعار ارزشمند برای خود برگزید<sup>۷۷</sup>.

در اواخر قرن نوزدهم ژوزف تکست<sup>۷۸</sup> اولین رساله مهم در برگیرنده جهان‌وطنی را تحت عنوان ژان ژاک روسو و مبانی جهان‌وطنی ادبی (۱۸۹۵) منتشر می‌کند و به قول فرنان بالدنسپرژه این نخستین گام اهمیت به‌سزایی داشته به طوری که بعدها راهگشای تتبعات چندی، به‌خصوص جهان‌وطنی و رماتیسیم، را در ایام مادام دواستال موجب شد.

64) A. de Musset

65) A. de Vigny

66) G. Pauthier

67) Kazimirski

68) P. Merimée

69) H. Taine

70) F. Woepcke

71) Garcin de Tassy

72) H. Massé

73) M. Barrès

74) H. de Montherlant

75) Saint-Beuve

(۷۷) همان، ص ۳۱۸.

(۷۶) نقش بر آب، ص ۳۱۲.

78) J. Texte



غیربومی مآبی، که همان طور که گفتیم گاهی به همراه خاورشناسی و گاهی هم به طور مستقل عنوان می‌شد، اولین نوعش در فرانسه با اثر حجیم ۴۴۰۰ صفحه‌ای مارن لوروآ دو گمبرویل<sup>۸۰</sup> به نام پولکساندر (۱۶۳۷) ارائه شد و منتقدان هم از آن به عنوان «نخستین نفوذ غیربومی مآبی در ادبیات فرانسه» یاد می‌کنند. در این اثر رماتیک محل وقوع داستان در مکزیک است و مؤلف به تشریح بخش مهمی از حوادث در جزایر قناری می‌پردازد و حتی از «خانِ ذاکاری» و «امپراطور مراکش» و «شاه دانمارک» نیز صحبت به میان می‌آورد. اثر بزرگ این نویسنده یادآور اثر به مراتب بزرگ‌تر نویسنده همعصرش، مادلین دو اسکودری<sup>۸۱</sup>، کورش کبیر است که در ۱۳۰۰۰ صفحه نوشته شده بود.

در اواخر قرن هجدهم، هانری برناردن دو سن پیر<sup>۸۱</sup>، دوست ژان ژاک روسو و خواننده پرشور و شوقی رایسون کروزه<sup>۸۲</sup> (۱۷۱۹) با خواندن این اثر دانیل دو فوئه<sup>۸۳</sup>، در رؤیا و ماجراجویی غوطه‌ور می‌شود و به نوشتن رمان کوتاه خود پل و ویرژینی (۱۷۸۸) می‌پردازد و در آن موضوع داستان را در جزیره موریس می‌آورد و بدین سان جان تازه‌ای به غیربومی مآبی می‌دهد.

انقلاب فرانسه به استقلال‌طلبی آمریکا مساعدت کرده بود و آمریکا به عنوان یک کشور اگروتیک - برخوردار از ویژگی‌های یک کشور دوردست - تصاویر جذابی داشت. شاتوبریان به آمریکا می‌رود و سالها بعد تأثرات خود را تحت عنوان سفر به آمریکا منتشر می‌کند. این بار خواننده با تصاویر جاذب و متنوعی که وی به توصیف آنها می‌پردازد آشنا می‌شود و بدین سان ورود ادبیات غیربومی مآبی آمریکا فصل جدیدی را در تاریخ ادبیات فرانسه می‌گشاید، فصلی که در آن وقت به هیچ وجه قابل قیاس با ادبیات شرقی نبود.

دو رساله تطبیقی ارزشمند این ادوار غیربومی مآبی را به کمال در بر گرفته و به تشریح آن پرداخته‌اند. ابتدا رساله ژیلبر شینار<sup>۸۴</sup> با عنوان آمریکا و رؤیای غیربومی مآبی در ادبیات

79) Marin Le Roy de Gomberville

80) M. de Scudéry

81) H. Bernardin de Saint-Pierre

82) *Robinson Crusoe*

83) D. Defoë

84) G. Chinard

فرانسه در قرون هفدهم و هجدهم (۱۹۱۳) و سپس رسالهٔ پیر ژورد<sup>۸۵</sup>، غریبومی‌مآبی در ادبیات فرانسه از ایام شاتوبریان (۱۹۵۶). رسالهٔ اول مسافرت‌های نویسندگان و یا آثار نویسندگانی را که موضوع آنها در سرزمینهای دوردست - امریکا - می‌گذرد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در دومی مؤلف درصدد است که هر آنچه در سرزمینهای دوردست - شرق و غرب - در آثار نویسندگان بوده و یا آنکه آنها خود دست به سفر زده‌اند و آثاری ارائه نموده‌اند بررسی کند. رسالهٔ اخیر گسترده‌تر است. به‌علاوه، واضح است که در این ایام آمریکا، که فاقد ادبیات بود، نمی‌توانسته است تأثیری بر ادبیات فرانسه داشته باشد، چون که این تأثیر بعدها، در اواسط قرن نوزدهم، از طریق ترجمهٔ آثار ادگار آلن پو توسط شارل بودلر شروع می‌شود. بنا بر این، آنچه که از غریبومی‌مآبی می‌ماند، همانا سرزمینهای دوردست شرقی است که ادبیات آن، چه از طریق تأثیر جنگ‌های صلیبی و چه از طریق سیاحان و خاورشناسان یا ترجمهٔ هزار و یک شب، از قرن‌ها پیش در ادبیات فرانسه وجود داشته است.

در آغاز قرن بیستم نخستین نوع رساله‌ای که به بررسی تأثیر ادبیات شرقی بر ادبیات فرانسه می‌پردازد از پیر مارتینو<sup>۸۶</sup> است با عنوان مشرق در ادبیات فرانسه در قرون هفدهم و هجدهم (۱۹۰۶). به رغم آشنایی مارتینو با سوژه و نیز اقامت طولانی در الجزیره، وی نتوانسته بود، به زعم گوستاو لانسون<sup>۸۷</sup>، تأثیر ادبیات شرقی را بر ادبیات فرانسه با موفقیت نشان دهد و خاورشناسی را از غریبومی‌مآبی، در قرن مورد نظر، متمایز کند. مواد زیادی که مؤلف گردآوری کرده بود و در نظر داشت تمامی آنها را در رساله‌ای یک‌جلدی ارائه کند، باعث شده بود تا محتوای رساله چندان معرف آن نباشد. نیم قرن بعد حسن النوطی<sup>۸۸</sup> رساله‌ای مقطعی‌تر را با عنوان خاور میانه در ادبیات فرانسه از نروال تا بارس (۱۹۵۸) ارائه می‌کند که به گفتهٔ پیر ژورداکار او هم مفید بود و هم مغلوپ<sup>۸۹</sup>.

لکن بی‌شک مهم‌ترین اقدام در راستای تأثیر ادبیات شرقی - به‌خصوص هندی - در فرانسه و بحث و بررسی در پیرامون چگونگی این تأثیر توسط ریمون شوآب<sup>۹۰</sup> انجام گرفته، که پس از ارائهٔ اثری وزین دربارهٔ آنکیتل دو پرون<sup>۹۱</sup> (۱۹۳۴)، به ارائهٔ رسالهٔ خود

85) P. Jourda

86) P. Martino

87) Cf. G. Lanson, in *Bibliographie*.

88) H. El Nouty

89) Cf. P. Jourda, in *Bibliographie*.

90) R. Schwab

91) Anquetil-Duperron

دانشاس شرقی (۱۹۵۰) می‌پردازد که عنوانش از ادگار کینه<sup>۹۲</sup> گرفته شده و در آن هر آنچه که شرق اسلامی یا شرق بودایی و خاور دور را در بر دارد به طور اصولی و مستدل بررسی می‌کند، لکن غیربومی‌مآبی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد، آن هم در حالی که به زعم دوست هندشناس و راهنمای او در این کار، لویی ژنوا<sup>۹۳</sup>، عصاره تمهیدات شرقی در غیربومی‌مآبی است. اهمیتی را که مؤلف به هند و جایگاه آن در نزد خاورشناسان، ادیبان و مورخان فرانسوی و اروپایی می‌دهد، باعث می‌شود تا جایگاه دیگر کشورهای شرقی چندان مورد توجه قرار نگیرد.

قدر مسلم این است که ادوارد سعید<sup>۹۴</sup>، که تطبیق‌گر است، اثر پرسروصدای خود، شرق‌شناسی، شرقی که غرب آفریده است (۱۹۷۸)، را با برداشتی شخصی از رساله شوآب تألیف کرده است و آنچه را که وی خواسته بود در خصوص رماتیک‌های آلمان و خاورشناسان نزدیک به افکار و اندیشه‌های آنان نشان دهد، او با سوء ظن شدید نسبت به خاورشناسان شرق اسلامی و آثار آنها نشان می‌دهد. هر دو نوشته بحث‌های زیادی را موجب شده‌اند و هنوز هم حرفها در زمینه مسائل و مباحث مطرح شده بحث‌انگیز اند و رشته‌های دیگری را همچون علوم سیاسی، تاریخ و تاریخ ادیان به مناظره و مباحثه می‌کشاند.

اگر ادبیات تطبیقی را بر محور تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه قرار دهیم، بی‌شک نخستین رساله از این نوع که لازم به ذکر است متعلق به دکتر نیره صمصامی است با عنوان ایران در ادبیات فرانسه (۱۹۳۶). مؤلف، که مقیم پاریس بود و با هانری دو مُترلان هم دوستی داشت، دقیقاً همان اشتباهی را در بیان مطالب از خود نشان می‌دهد که مارتینو نشان داده بود، چون که هدفش این بود که در یک رساله نه‌چندان بزرگ این تأثیر را در طول چهار قرن نشان دهد<sup>۹۵</sup>. اما آنچه که مسلم است اقدام او راهگشای کارهای اغلب ایرانیانی شد که مضمون مشابهی را برگزیدند و یک نمونه موفق آن هم، که به طور مقطعی ارائه شده، رساله دکتر حسن هنرمندی است تحت عنوان آندره ژید و ادبیات فارسی (۱۳۴۹).

کار هنرمندی در عین حال احقاق حقی بود نسبت به ادیبان کلاسیک ایرانی که در آثار

92) E. Quinet

93) L. Renou

94) E. Said

95) Cf. J. Boissel, in *Bibliographie*.

اغلب فرانسویان اهل فن، به خصوص در رسالهٔ ریمون طحان<sup>۹۶</sup>، آندره ژید و شرق (۱۹۶۳)، به عمد یا از روی جهالت با عنوان کلی شرقی و نه ایرانی معرفی شده بودند. هنوز هم که هنوز است ما با چنین پدیده‌هایی در کتابهای مرجع که اطلاعات مغرضانه را به سهولت، یا به عبارت بهتر، با عدم مسئولیت در اختیار همگان قرار می‌دهند مواجهیم. یک نمونهٔ بارز آن شرح حال مولوی است که در «*Petit Robert 2, 1975*» با سه مدخل متفاوت و سه نوع حرف‌نویسی متفاوت ارائه شده است، گویی که مولوی در طول زندگی با سه هویت متفاوت زندگی می‌کرده است: در اولی به شکل «جلال‌الدین رومی. Dj.» «معروف به مولانا» که «شاعری ایرانی» است معرفی شده و در دومی به شکل «جلال‌الدین رومی. J.» «شاعر افغانی ترک‌تبار که به فارسی تکلم می‌کند» و در سومی به شکل «رومی Rûmi» «شاعر عارف مسلک مسلمان افغانی».

تاریخ تأسیس کرسی «ادبیات تطبیقی» در ایران مقارن با تأسیس دانشگاه تهران است. حاجی میرزا جعفر خان رضازاده، معروف به سیاح، برادر حاجی سیاح معروف، پس از انقلاب اکتبر روسیه دچار گرفتاری‌های عدیدهٔ رژیم جدید می‌شود و در صدد برمی‌آید که پس از چهل و پنج سال تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدرسهٔ زبانهای شرقی لازاروف در مسکو به میهن خود برگردد و این امر هم در یک موقعیت مناسب فراهم می‌شود و او با خانواده‌اش، من جمله دخترش، فاطمه سیاح، به ایران مراجعت می‌کند. وی در سال ۱۹۰۲ میلادی در شهر مسکو به دنیا آمد و در همان جا هم تحصیلات متوسطه و عالی خود را به پایان رساند. ظاهراً او در سال ۱۹۲۸ از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه مسکو در رشتهٔ ادبیات اروپایی دکتری خود را گرفته است. سوژهٔ رسالهٔ او دربارهٔ آنا تول فرانسه<sup>۹۷</sup> بود، که قبل از این تاریخ به عنوان یک سوسیالیست و دوست ژان ژورس<sup>۹۸</sup> در روسیه اشتهار داشت و مثل جک لندن<sup>۹۹</sup> خوانندگان زیادی هم در آنجا به هم زده بود. سیاح، پس از چندین سال تدریس در دانشکده‌های مسکو، در سال ۱۳۱۳ شمسی به ایران می‌آید و سپس وارد وزارت فرهنگ می‌شود و در سال ۱۳۱۵ به تدریس زبانهای خارجی در دانشسرای عالی می‌پردازد و در آنجا برای بار اول به تدریس «زبان و ادبیات روسی» اهتمام می‌ورزد. جا دارد که در اینجا یادآور شویم که اخیراً از طریق آقای

دکتر عنایت‌الله رضا مطلع شدیم که سیاح در دانشسرای عالی تدریس زبان فرانسه هم می‌کرده و دکتر رضا خود در این دروس حضور داشته است.

دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۷، سیاح با رتبه «دانشیار»ی وارد دانشگاه تهران می‌شود و به دستور رئیس وقت دانشگاه کرسی «سنجش ادبیات»، که در واقع تدریس ادبیات تطبیقی بود، برای ایشان تأسیس می‌شود، در عین حال که کرسی «ادبیات روسی» هم به وی محول می‌شود. ما از دوران تدریس نه ساله ایشان، چون به علت بیماری در سال ۱۳۲۶ فوت می‌کنند، در رشته ادبیات تطبیقی، اطلاعات محدودی داریم که من حیث المجموع نشان می‌دهد که ایشان در شیوه تدریس خود آثار و نوشته‌های تطبیق‌گران فرانسوی و نیز نحوه تحقیقات و تتبعات آنها را مد نظر داشته‌اند و محور تدریس ایشان بیشتر بر شناساندن ادبیات فرانسه و روسی و تأثیر آن بر ادبیات سایر کشورهای اروپایی بوده، در عین حال که به معرفی ادبیات آلمانی و انگلیسی هم می‌پرداختند. این که دکتر حسن هنرمندی گفته بود «این درس را آن طور که مورد توجه خودشان بوده تدریس می‌کرده» شاید همین امر باشد و ظاهراً خود ایشان که از سال ۱۳۴۸ به تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران پرداخته بودند، محور ادبیات تطبیقی را بر تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه قرار داده بودند، چون که اهم آثار منتشر شده ایشان بر همین محور بوده است.<sup>۱۰۰</sup> سیاح در نوشته‌های منتشر شده‌اش اغلب از تتبعات گوستاو لانسون، هیپولیت تین، پل هازار و فرنان بالدنسپرژه استفاده می‌نمود و حتی از آثار مادام دو استال، ویکتور هوگو و مارسل پروست صحبت می‌نمود. علاقه زیادی هم به داستایفسکی، چخوف، پوشکین و شولوخف از خود نشان می‌داد و بر نقش بلینسکی<sup>۱۰۱</sup> و چرنیشفسکی<sup>۱۰۲</sup> در تکامل ادبیات روسی تأکید می‌نمود. در مقاله‌اش، «وظیفه انتقاد در ادبیات» به بررسی مباحثی همچون «انتقاد سنجشی و تفسیری» و «مسئله بی‌طرفی در انتقاد» پرداخته و با علاقه مکتبهای رمانتیسم و رئالیسم را هم در کارهایش بسط می‌داد. یکی از اقدامات جالب او در همین راستای نقد و بررسی، نقد مقاله «رمان» سید احمد کسروی بود که جواب وی را نیز به دنبال داشت.

۱۰۰ گزارش نخستین مجلس علمی انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، زیر نظر دکتر مهدی محقق، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۵۴، ص ۷۴.

سویا مباحث نقد ادبی، سیاح مطالعاتی در خصوص فردوسی و شاهنامه انجام داده بود و تأثیر آن را بر ادبیات قرون وسطای اروپا، مخصوصاً ادبیات پرووانسال فرانسه (ادبیاتی که شاعران معروف به تروبادور<sup>۱۰۳</sup> در زمان جنگهای صلیبی رواج داده و کلود فورییل هم در شناساندن آن اهتمام ورزیده بود) از طریق کارهای مستدل پاول هورن<sup>۱۰۴</sup> بررسی نموده بود. او حتی به نثر فارسی معاصر و تأثیر ترجمه رمانهای خارجی بر نثر معاصر و نیز تأثیر ادبیات بیگانه بر نویسندگانی چون جمالزاده، حجازی و هدایت توجه نشان داده بود و گویا هم از نخستین افرادی بود که تأثیر ادگار آلن پو را بر هدایت، آن هم در زمان حیات وی، متذکر شده بود.

سیاح شاگردان چندی هم داشت، از جمله دکتر حسین خطیبی، ابوالحسن نجفی، احمد سمیعی و سیمین دانشور. وی می‌گفت: «من مجموعه مطالبی را که دکتر سیاح درس می‌گفت داشتم و نیز رساله پایان‌نامه خود را زیر عنوان زیبایی‌شناسی با نظر دکتر سیاح می‌گذراندم. بانو سیاح هنگام فراغت روزی دو یا سه ساعت در این مورد به من کمک می‌کرد»<sup>۱۰۵</sup>.

شاید گفته ریمون شوآب، که اظهار داشته بود که «سنت بوویش از هر ادیب دیگری شایستگی داشت تا تاریخ مطالعات شرقی را به رشته تحریر درآورد لکن دوستارانش را از آن محروم کرد»<sup>۱۰۶</sup>، بتواند مصداق حرف ما در خصوص مرحوم عبدالحسین زرین‌کوب و ادبیات تطبیقی باشد چون که وی با احاطه‌ای که به زبان و ادبیات بیگانه داشت و در آثار متفاوت خود این تبحر را نشان داده بود، به خوبی می‌توانست اثر مستقلی را در باره ادبیات تطبیقی یا به زعم خودش «موازنه ادبی» ارائه کند و تأثیر ادبیات فارسی را نیز بر ادبیات‌های مهم دنیا نشان دهد. لکن آنچه را هم که من حیث المجموع ارائه نموده و حتی در آن با ظرافت و درایت توارد ادبی و تقلید را از تأثیر محض متمایز ساخته، درخور ستایش است.

رساله دکتری ادبیات هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی (۱۹۱۹)، اولین کار تحقیقی مهم

103) Troubadour 104) Paul Horn

۱۰۵) نقد و سیاحت، مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح، به کوشش محمد گلین، توس، تهران ۱۳۵۴، ص پنجاه و دوم.

106) Cf. *La Renaissance orientale*, p. 339.

یک ایران‌شناس دانشگاهی فرانسه در قرن بیستم بود، چون که تا این تاریخ سعدی و آثارش تقریباً شصت خاورشناس اروپایی را، در طی سه قرن، به خود مشغول داشته بود، لکن هیچ‌گونه اثر مستدلی که به شناخت درست او کمک کند وجود نداشت و حتی تاریخ دقیق تولد و فوت او به درستی شناخته شده نبود. زرین‌کوب از همان ابتدای همکاریش با مجله سخن مقاله سعدی در اروپا را منتشر می‌کند که در اصل شرح نسبتاً مبسوطی است از همین رساله ماسه<sup>۱۰۷</sup>. نکته جالب توجه همانا احتیاط و حزم‌اندیشی ماسه است که در همه جای رساله خود توارد ادبی را از تقلید و تأثیر متمایز نموده بود، کما این که وی در این کتاب از تأثیر ژید از سعدی چیزی عنوان نکرد و ظاهراً هم نیره صمصامی در رساله‌اش به او اقتدا نمود.

سپس زرین‌کوب مقاله‌ای جالب‌تر را تحت عنوان «گوته و ادبیات ایران» منتشر می‌کند و دیوان شرقی او را که تحت تأثیر مطالعات شرقی و با وزن و اسلوب اشعار ایرانی سروده شده بود، مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر سعدی در اروپا از اوایل قرن هفدهم شناخته شده بود، داستانهای کلیه و دمه و یا بهتر بیدپای در زمان حیات سعدی به زبان لاتین در اروپا ترجمه و شناخته شده بود و سیاحتی دور و دراز را در زبان‌های اروپایی انجام داده بود. به علاوه، جنگهای صلیبی با خود اقوال شرقی و به خصوص ایرانی را همراه آورده بود و ما حتی تأثیر آن را بر ادبیات پرووانسال دیدیم<sup>۱۰۸</sup>.

این بار زرین‌کوب مقاله‌ای تحت عنوان «سیاحت بیدپای» منتشر کرد که در واقع خلاصه یک درس مربوط به ادبیات تطبیقی بود که او در دانشسرای عالی تهران ارائه نموده بود و مباحثی را که به ذکرش پرداختیم در آن بسط داده بود. او گاه در این مقاله شباهت در فابل‌ها را جز توارد چیز دیگری نمی‌داند و آن را به اشتراک در معانی منسوب می‌کند و گاه شباهت‌های جالب را یادآور می‌شود. مخلص کلام، او تأثیر ادب فارسی را بر ادبیات اروپا از زمان جنگهای صلیبی به طور مستمر یادآور می‌شود و نقطه اعتلای آن را در قرن هفدهم با ترجمه گلستان سعدی و انوار سهیلی، تألیف واعظ کاشفی، می‌داند و حتی به بحث درباره قصه‌های منسوب به ازوپ می‌پردازد<sup>۱۰۹</sup>.

بعدها مجموعه کارهای نقد تطبیقی خود را، که بحث‌هایی است در منشأ مشابهات

۱۰۸ همان، ص ۲۸۹.

۱۰۷ یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص ۱۷۷.

۱۰۹ نه شرقی، نه غربی، انسانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳، ص ۴۸۹.

ادبی، مشابهاتی که امکان نیل به ادبیات جهانی را فراهم می‌کند اما به زعم او هنوز در آغاز راه خویش است، تحت عنوان از ادبیات تطبیقی منتشر می‌کند. او مباحث جالبی را در مورد مضمون‌های شرقی که بسیار مورد توجه رمانتیک‌های انگلیسی بود عنوان می‌کند؛ به مقایسه اقدام شگفت‌انگیز جیمز ماکفرسون<sup>۱۱۰</sup> و اشعار اوسیان او با اقدام مشابه خاورشناس آلمانی فردریش فون بودنشتیت<sup>۱۱۱</sup>، که ترانه‌های میرزا شفیع را منتشر می‌کند، می‌پردازد؛ تأثیر «هفت گنبد» نظامی گنجوی را بر بوکاتچو، مؤلف دکامرون نشان می‌دهد و در باب مفهوم ادبیات جهانی، آن طور که منظور نظر گوته بود، می‌گوید: «وقتی می‌توان [آن را] قابل توجه یافت که مطالعات تطبیقی در ادبیات ملتهای جهان و بررسی آنچه از روی قیاس با عنوان تاریخ عمومی می‌تواند ادبیات عمومی خوانده شود، آن را به تحقق نزدیک سازد و آنچه از این شیوه‌ها عاید منتقد یا سنجشگر می‌شود جزو ارزنده‌ترین دست‌آوردهایی است که عاید نقد ادبی و تاریخ ادبی می‌گردد». باز تأکید می‌کند و می‌گوید: «در آنچه به ارتباط فرهنگ ایران با ادبیات عرب در قرون نخستین اسلامی ارتباط دارد بدون این گونه مطالعات تطبیقی نمی‌توان فراز و نشیب خط سیر و ذوق و ادب را درین دو زبان به درستی دریافت»<sup>۱۱۲</sup>.

در رابطه با مطلب اخیر باید متذکر شویم که دکتر سید جعفر سجادی اثری با عنوان نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب (۱۳۶۹) ارائه نموده است که در حقیقت باید آن را نخستین تحقیق هماهنگ تدوین شده مربوط به ادبیات تطبیقی، به‌ویژه تطبیق ادبیات ایران و عرب در ایران، دانست؛ مضاف بر این که این اثر نتیجه سالها تدریس مؤلف آن بوده است. ما از اقوال زرین‌کوب در خصوص «عقاب» پرویز ناتل خانلری، که می‌گفتند ترجمه‌ای است از یک قطعه پوشکین - البته بعداً فاطمه سیاح به معرفی پوشکین و تأثیر شرق بر آثار وی می‌پردازد - یا قطعه مشهور «مومیایی» اثر پروین اعتصامی، که ترجمه‌ای است از یک قطعه انگلیسی، اثر اسمیت<sup>۱۱۳</sup>، می‌گذریم تا به آنچه که می‌گفتند «اقوال مجتبی مینوی درباره شاعران معروف اروپا مشحون است از فواید انتقادی»<sup>۱۱۴</sup> نظری بیفکنیم.

110) J. Macpherson 111) F. Von Bodenstedt

۱۱۲) نقش بر آب، صص ۳۱۴ و ۳۲۱.

۱۱۳) شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، ج ۷، علمی، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۳۹.

۱۱۴) همان، ص ۲۲۶.



بی‌شک نخستین ادیب و منتقد ایرانی که از طریق نقد تطبیقی به بررسی و تأثیر ادبیات شرقی به خصوص ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی پرداخت و حتی در چندین مورد - شاید هم برای نخستین بار - به احقاق حق پرداخت، مجتبی مینوی بود. او بود که با ذکاوت متذکر شد که داستانهای معروف به دولوپاثس<sup>۱۱۵</sup>، که عنوان سن‌تی‌پاس<sup>۱۱۶</sup>، هم دارند، در واقع ترجمه کتاب سناپند اند. داتته و جایگاهش را در ادبیات ایتالیا قابل قیاس با رودکی و جایگاهش در ادبیات ایران دانست؛ از تحقیقات آسین پالاسیوس در خصوص کمدی الهی داتته، که وقایع آن شبیه به اخبار و احادیث و ادبیات مسلمین است، و نیز از تحقیقات پیشین اِدگار بلوشه، که داستان صعود روح ارداویراز مُصلح دین زردشتی را به عالم برین و دیدن بهشت و دوزخ را بررسی و آن را با کتاب داتته مقایسه کرده بود لکن نیگلُن چنین مضمونی را در سنایی غزنوی هم یافت، سخن گفت؛ از چاسر انگلیسی، هم عصر حافظ، و حکایات کتربوری او، که متأثر از ادبیات شرقی است، بحث نمود و ضمن صحبت از هنر شاعری او گفت: «قوم آلمان روح خود را به وسیله موسیقی جلوه‌گر کرده، قوم ایتالیایی به توسط نقاشی و قوم روسی به توسط رمان، اما قوم انگلیسی به وسیله شعر، همچنان که روح قوم ایران نیز در شعر و تصوفش جلوه‌گر شده است»<sup>۱۱۷</sup>.

سر و صدایی که از طرف یهودیهای برلین به هنگام به صحنه بردن تاجر ونیزی در سال ۱۹۴۶ بر پا شده بود، که می‌گفتند این نمایشنامه شکسپیر ضد یهودی است، توجه مینوی را به منابع و مأخذ آن، که از طرف منتقدان انگلیسی گفته شده بود شرقی است - یعنی ایرانی - جلب می‌کند و او بهترین و مبسوط‌ترین نقد تطبیقی خود را با تکیه بر نوشته‌های اهل فن، به خصوص کارل سیمروک<sup>۱۱۸</sup> آلمانی، ارائه می‌کند. داستان گرو گذاشتن یک رطل گوشت بدن آدمی در قبال یکصد دینار که در بعضی از کتب شرقی آمده و در نمایشنامه تاجر ونیزی شکسپیر آن را با زرق و برق تمام بسط داده، نه فقط منشأ شرقی (ایرانی) ندارد، بلکه یکی از قوانین رومیان قدیم بوده که در اروپا رواج داشته است. البته نباید فراموش کرد که در نزد غربی‌ها قوانینی که معرف توحش بوده همیشه به‌طور سنتی منشأ شرقی داشته است.

115) *Dolopathos*

116) *Syntipas*

(۱۱۷) پانزده گفتار، ج ۳، نوس، تهران ۱۳۶۷، ص ۷۷.

118) C. Simrock

در مقاله «حاجی بابا و موریه» مینوی به مباحثات زیادی می‌پردازد تا ثابت کند که این اثر موریه به خامه وی نیست و در ضمن از دوستان و همراهان او نیز صحبت به میان می‌آورد، لکن ذکری از نام کشیش هنری مارتین که در توقات ترکیه می‌میرد و موریه هم دقیقاً داستانش را از همین شهر و در همین وضعیتی که این کشیش فوت نموده شروع می‌کند، به عمل نمی‌آورد<sup>۱۱۹</sup>.

از تألیفاتی که اخیراً در زمینه ادبیات تطبیقی بر محور تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه انجام گرفته است، بی‌شک تألیف وزین و غنی دکتر جواد حدیدی (از سعدی تا آراگون، ۱۳۷۴) را باید ذکر کرد که حاصل تبعات سی ساله مؤلف در ایران و فرانسه می‌باشد، مضاف بر این که اخیراً این کتاب را به فرانسه هم ترجمه کرده‌اند (۱۳۷۸) و این امر کمک بزرگی است نسبت به محققان فرانسوی زبان و نیز همین طور دانشجویان رشته ادبیات فرانسه که لازم است مباحث و مضامین فارسی را به فرانسه هم مطالعه کنند. از نکات قابل توجهی که به بحث گذاشته شده است، یکی نام و آوازه سعدی است، به طوری که کارنو، رئیس جمهور فرانسه در سالهای ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۰، نام سعدی کارنو را بر خود نهاد<sup>۱۲۰</sup>. بحث مربوط به ژودیت گوتیه، دختر تئوفیل گوتیه، با محسن خان، نماینده رسمی دربار ایران در دربار امپراتور فرانسه، که بیشتر به یک رمانس شبیه است، از طراوت خاصی برخوردار است.

ما در این مقوله تأثیر ادبیات فارسی را به صورت اقوال شفاهی از دوره جنگهای صلیبی و سپس به صورت ترجمه آثار مهم از قرن هفدهم و حتی تأثیر شاهنامه را در ادبیات پرووانسال فرانسه دیدیم، لکن وقتی که تحقیقات وزینی همچون اثر بزرگ زوج چادویگ<sup>۱۲۱</sup> را می‌بینیم که محققان آن از طریق نقد تطبیقی به بازنگری در تاریخ ادبیات یونان باستان می‌پردازند و تأثیر روابط دو امپراتوری پارس و یونان را در اشعار حکمی قرن ششم و هفتم قبل از میلاد مسیح متذکر می‌شوند، بی‌تأمل به فکر دکتر زرین‌کوب می‌افتیم که می‌گفت «نقد تطبیقی هنوز در آغاز راه خویش است».

۱۱۹ همان، ص ۲۸۳.

۱۲۰ پاندورا لسانی، در ترجمه فرهنگ فرانسه-فارسی لاروس، (انتشارات مانی، اصفهان ۱۳۷۸، ص ۷۶۰) نام سعدی کارنو را «سادی کارنو» حرف‌نویسی کرده است.

۱۲۱ رشد ادبیات، ترجمه فریدون بدره‌ای، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴، ص ۴۸۸.

### منابع

- 1) Boissel, Jean, *Gobineau, l'Orient et l'Iran*, Paris, Klincksieck, 1973, p. 296.
- 2) Boutron, Marcel, "L'inscription de (La peau de chagrin) et l'orientaliste Joseph de Hammer", in *Revue d'Histoire littéraire de la France*, t.50 (1950), p. 160.
- 3) Canard, Marius, "Une grande figure d'humaniste au XVIII e siècle: Reiske, helléniste et arabisant", in *Revue de la Méditerranée*, t. 18 (1958), p. 140.
- 4) Carré (Jean-Marie), Article sur *La Renaissance orientale*, par Raymond Schwab, in *Revue de littérature comparée (R.L.C.)*, t. 25 (1951), p. 149.
- 5) Dehérain, Henri, "La réputation de Silvestre de Sacy parmi les orientalistes allemands et ses contemporains", in *Journal des Savants*, 1915, 2 e art., p. 229.
- 6) Jourda, Pierre, Article sur *Le Proche Orient dans la littérature française de Nerval à Barrès*, par Hassan El Nouty, Nizet, Paris 1958, R.L.C. t. 621 (1961), p. 293.
- 7) Lanson, Gustave, Article sur *L'Orient dans la littérature française au XVII e et au XVIII e siècle*, par Pierre Martino, Hachette, Paris 1906, in *Rev. d'Hist. litt. de la Fr.*, t. 13 (1906), p. 545.
- 8) Purgstall, in *Biographie Michaud*, t. XXXIV, p. 552.
- 9) Saïd, Edward, *L'Orientalisme. L'Orient créé par l'Occident*; tr. de l'américain par Catherine Malamoud, Seuil, Paris 1980.
- 10) Schwab, Raymond, *La Renaissance orientale*, Payot, Paris 1950.

۱) ماسه، هانری، تحقیق دربارهٔ سعدی، ترجمهٔ غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی، ج ۲، توس، تهران ۱۳۶۹.

۲) زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۵۷۶.

